

فصل اول: کلیات و مفاهیم

تعریف جامعه و جامعه شناسی

واژه «جامعه» معانی متعددی دارد ولی در «جامعه شناسی» دلالت بر افرادی که توسط الگوهای تعاملی، نهادها و ابزارهای کنترل اجتماعی مشترک، با هم پیوند خورده و هویت خاصی یافته اند. در واقع انسان فطرتاً به گونه‌ای آفریده شده که تمایل به حضور در اجتماع دارد به عبارتی زندگی در جامعه برای انسان امری ضروری است. بنابراین جامعه شناسی به عنوان یکی از رشته های علوم اجتماعی به مطالعه علمی و نظام مند جنبه های متفاوت زندگی اجتماعی انسان می پردازد.

پیدایش جامعه شناسی

✓ اگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) اولین کسی بود که اصطلاح جامعه شناسی را به کار برد و در طبقه بندی وی از علوم، جامعه شناسی، ملکه یا مادر علوم نامیده می شد. وی معتقد بود که اصول و قواعد پذیرفته شده در علوم طبیعی در جامعه شناسی نیز قابلیت کاربرد دارد بنابراین از عنوان «فیزیک اجتماعی» استفاده کرد. مراحل سه گانه‌ای که وی برای تبیین فراگرد رشد جوامع بشر مطرح کرده است عبارتند از:

۱) مرحله چندخدایی یا خرافی و افسانه ای: در این مرحله وقایع به عوامل ماورالطبیعی نسبت داده می‌شد و اعتقاد بر این بود که طبیعت و جهان را خدایان متعدد که هر کدام مظهر نیرویی هستند اراده می کنند. در این مرحله رواج باورهای خرافی، سحر و جادو بسیار است.

۲) مرحله مابعدالطبیعه یا تجریدی: مرحله تشریح وقایع است بر مبنای حدس ها و گمانهای اثبات نشده در مورد نظم جهان و امور هستی. در این مرحله تحلیل پدیده ها به صورت فلسفی و کلی است.

۳) مرحله علمی یا اثباتی: در این مرحله علم باوری، جستجوگری و کشف قوانین حاکم بر طبیعت اهمیت می یابد. به نظر کنت سه مرحله از شناخت که در بالا ذکر شد به ترتیب با سه نوع جامعه که در ادامه بیان می شود مطابقت دارد:

۱) جامعه نظامی: جامعه ای اقتدار طلب، استبدادی و انسجام یافته بر اساس سلسله مراتب که در آن برای رؤسای سیاسی قدرتی کامل فراهم می کند و بر مبنای خانواده شکل می گیرد.

۲) جامعه قانونگذاران: در این جامعه قدرت روحانی (مذهبی) تضعیف و قدرت دنیوی (مدنی) افزایش یافته، مفهوم دولت در آن شکل می گیرد و بر مبنای ملت شکل می گیرد.

۳) جامعه صنعتی: در این جامعه رونق دانش و صنعت تغییری اساسی در وضع سازمان اجتماعی و در اذهان افراد به وجود می آورد و بر محور صنعت و تولید صنعتی شکل می گیرد.

کنت اعتقاد قوی به تقسیم کار در سطح سازمانی و جامعه داشت البته نه به طور وسیعی که آدام اسمیت مطرح کرده بود.

هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰) جامعه را همانند یک ارگانیسم زنده مدنظر قرار داد و از یافته های علم زیست شناسی برای تحلیل مسائل اجتماعی بهره گرفت و تمایل وافری به تحلیل مقوله تکامل اجتماعی داشت؛ چنانکه گویی تحت تأثیر مفروضات داروین بوده است. وی افزایش پیچیدگی جوامع را ناشی از افزایش تقسیم کار میان اجزای آن می داند. همچنین اسپنسر مخالف سوسیالیسم و طرفدار سرسخت لیبرالیسم اقتصادی است و دو نوع جامعه نظامی و صنعتی را از هم متمایز می کند:

(۱) در جامعه نظامی کارکرد تولیدی تابع کارکرد نظامی است ولی در جامعه صنعتی کارکرد نظامی تابع کارکرد تولیدی است.
(۲) در جامعه نظامی جامعه به شیوه ارتش سازمان می یابد و اداره می شود و شدیداً متمرکز و کاملاً مبتنی بر سلسله مراتب است ولی در جامعه صنعتی ارتش به یکی از ساخت های جامعه تبدیل می شود و اقتدار سیاسی به حداقل می رسد.
در ضمن اسپنسر سه نوع سیستم نگهداری، توزیع و تنظیمی را از هم متمایز می کند که هر چقدر این سیستمها متمایزتر شوند، تقسیم کار در آنها بیشتر و در نتیجه به هماهنگی بیشتر نیاز خواهد بود.

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) وظیفه اصلی جامعه شناسی را بررسی و مطالعه واقعیت های اجتماعی می داند که این واقعیتها متضمن بررسی علل، پیامدها و کارکردهای آنها برای جامعه است. وی در کتاب «قواعد روش جامعه شناختی» به توضیح روشهای مطالعه جامعه شناسی و اهمیت استفاده از روشهای آماری در تحقیقات اجتماعی می پردازد و بر این باور است که جامعه افراد را مهار می کند. همچنین به عقیده دورکیم خصوصیات جامعه چیزی بیش از مجموع خصوصیات افرادش است که این تعبیر تجانس زیادی با نگرش سیستمی دارد.

کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) معتقد بود وظیفه جامعه شناس علاوه بر مطالعه، شناخت و تبیین پدیده های اجتماعی، تغییر دادن جامعه و تلاش برای ایجاد جامعه بهتر است. وی معتقد بود سرمایه داری صنعتی نتیجه و پیامد فئودالیسم است و سوسیالیسم در تعارض با سرمایه داری پدید می آید. کمونیسم پیامد اجتناب ناپذیر سوسیالیسم و آخرین مرحله از فرایند تحول و تغییر هر جامعه است. در اندیشه مارکس اقتصاد کلید درک و فهم تحولات اجتماعی است به همین جهت در کتاب خود (سرمایه) از اقتصاد به عنوان عامل زیربنایی و سایر عوامل فرهنگی و حقوقی را به عنوان عامل روبنایی یاد می کند.

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) مطالعات ارزنده ای در زمینه کنش، قدرت و جامعه شناسی سیاسی و جامعه شناسی اقتصادی انجام داده است. وی بر این باور بود که به کارگیری تبیین در علوم اجتماعی کافی نیست و روش تفهیمی (فرشتهن) را به روشهای مطالعات اجتماعی افزوده است. وبر جامعه شناسی را علم تفهیمی کنش انسان می دانست و کار او در زمینه جامعه شناسی سازمانها به بوروکراسی بر می گردد. وی تأکید زیادی بر عقلانیت داشت و ضمن شناسایی سه نوع قدرت سنتی، کاریزما و عقلایی-قانونی بر ارجحیت قدرت عقلایی-قانونی تأکید می ورزید. همچنین چهار نوع کنش اجتماعی زیر را از هم متمایز ساخت که به نوع چهارم تأکید خاصی داشت:

(۱) کنش سنتی: این کنش به این دلیل انجام می شود که همیشه انجام شده است و کنشگر به تصور یک هدف، یا درک یک ارزش یا احساس یک عاطفه برای بروز آن نیازی ندارد.

(۲) کنش عاطفی: کنش در این حالت نوعی واکنش عاطفی در وضعیت خاص است.

- ۳) کنش عقلایی معطوف به ارزش: نوعی کنش عقلایی مبتنی بر باور آگاهانه به ارزش یک رفتار اخلاقی، مذهبی و غیره است که برای موفقیت و کسب نتیجه بیرونی نیست، بلکه نتیجه در خود کنش نهفته است.
- ۴) کنش عقلایی معطوف به هدف: کنشی ارادی که فرد را برای نیل به یک هدف عقلایی متعهد می‌سازد. در این نوع کنش هدف، نتایج و ابزار همگی به صورت عقلایی سنجیده می‌شوند.

قلمرو جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان در تلاش برای انسان اجتماعی، جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی انسان را بررسی می‌کنند که به نمونه‌ای از آنها می‌پردازیم:

- در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، مباحثی نظیر رفتارها و تحرکات سیاسی افراد و ... مطالعه می‌شود.
- در قلمرو جامعه‌شناسی دین، رابطه دین با سایر نهادهای اجتماعی و ... بررسی می‌شود.
- در حوزه جامعه‌شناسی علم، فراگرد تفکر و زمینه‌های فکری انسانها مطالعه می‌شود.
- در قلمرو جامعه‌شناسی کار، موضوعاتی نظیر آثار کار بر زندگی خصوصی افراد و ... مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- در جامعه‌شناسی شهری، ساختار و کارکردهای نهادهای شهری و تأثیر آن بر زندگی مردم و ... بررسی می‌شود.
- در حوزه جامعه‌شناسی خانواده، مسائل مربوط به ازدواج و طلاق، مردسالاری و ... بررسی می‌شود.
- در قلمرو جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، نظامهای متفاوت طبقاتی، تحول نقش افراد در سیر تحول تاریخی جوامع و ... بررسی می‌شود.
- در جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، موضوعاتی مثل گروه اندیشی و ... مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
- در جامعه‌شناسی فرهنگ، نسبیت فرهنگی، فرهنگ پذیری و ... مطالعه می‌شود.
- در قلمرو جامعه‌شناسی سازمانها، رابطه سازمانها و جامعه و نحوه اثرگذاری و اثرپذیری متقابل آنها مدنظر قرار می‌گیرد و مباحث عمده‌ای از نظریه‌های سازمان و مدیریت را به خود اختصاص می‌دهد.
- باید توجه داشت که با این گستره متنوع، گاهی برخی از مفاهیم در گرایش‌های متعددی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

سطح تجزیه و تحلیل در جامعه‌شناسی سازمانها

با تأمل در ترتیب شکل‌گیری موجودیت‌های سازمانی ملاحظه می‌گردد که سازمان از بخش‌های سازمانی، بخش‌های سازمانی از گروه‌های کاری و گروه‌های کاری از افراد تشکیل می‌شوند. از آنجا که کلیت هر پدیده در مقایسه با اجزای تشکیل‌دهنده آن کارکردی متفاوت دارد، بنابراین هنگام مطالعه سازمان باید ضمن توجه به تفکیک ناپذیر بودن بسیاری از اجزای سازمانی، به فراخور نوع مطالعه از سطح تجزیه و تحلیل مناسبی استفاده شود.

سازمان چیست؟

سازمان سیستمی اجتماعی است که مرزهای نسبتاً مشخصی دارد و با اجزایی هماهنگ، به طور آگاهانه و مستمر جهت تحقق اهداف خاص خود فعالیت می کند. موجودیت اجتماعی سازمان به خاطر وجود انسان است که ماهیت اجتماعی داشته، با افراد و گروه های دیگر تعامل دارد.

سازمان اجتماعی و سازمان

در تمایز بین سازمان اجتماعی و سازمان (سازمان رسمی) می توان گفت که:

۱) سازمان به صورت عمدی و آگاهانه از قبل طراحی شده و دارای هدفی مشخص است. در این سازمانها برای تحقق هدف نیز اطاعت از مقررات و قوانین، وجود ساختار رسمی، روابط رسمی و سلسله مراتب فرماندهی الزامی است تا بتوان فعالیت ها و رفتار افراد را هدایت، پیش بینی و کنترل کرد. ولی سازمان اجتماعی از قبل طراحی شده نیست، در واقع سازمانهای اجتماعی در زندگی جمعی انسانها ظاهر می شوند و چارچوب و اهداف مشخص، محدود و اعلام شده و یا قوانین و مقررات تعیین شده ندارند. ۲) سازمان بر مبنای نظم اجباری شکل می گیرد ولی شکل گیری سازمان اجتماعی بر مبنای نظم خودجوش است. ۳) روابط در سازمان بین پست های سازمانی تعریف می شود یعنی تعهدات پست ها به همدیگر و انتظاراتشان از هم بدون توجه به متصدیان این پست ها است ولی در سازمان اجتماعی روابط بین افراد برقرار است.

سازمان رسمی و سازمان غیررسمی

در هر سازمانی یک سیستم رسمی به طور عمدی و آگاهانه ایجاد می شود که تحت رهبری خاصی به سوی اهداف مشترک در حرکتند و قواعد حاکم بر افراد مشخص می کند هر فرد در موقعیت های متفاوت چه رفتاری داشته باشد و یک سیستم غیر رسمی به صورت طبیعی در کنار این سیستم شکل می گیرد. در نتیجه وجود سازمان رسمی برای به وجود آمدن سازمان غیر رسمی ضروری است. در واقع طرفندها، تدابیر و تلاش های سازمانها در جهت طراحی ساختار سازمانی و قوانین و مقررات تفصیلی، به طور کامل تعیین کننده رفتارها و روابط اجتماعی اعضای سازمان نیست و در داخل هر سازمان رسمی، نگرش ها، ارزشها، علایق و تفکرات افراد در کنش متقابل، سازمان غیر رسمی را شکل می دهد. یعنی برخلاف سازمان رسمی، سازمان غیر رسمی انعکاس دهنده تلاش های خودخواسته افراد و خرده گروه ها برای کنترل شرایط است و از روابط کاری و زندگی کاری افراد در کنار یکدیگر ناشی می شود. همچنین سازمان غیر رسمی مکمل سازمان رسمی است. یعنی می تواند سازمان رسمی را تضعیف یا تقویت کند و هنر مدیریت است که این دو را باهم سازگار نماید.